

مردم باید بدانند

در جبهه‌ها چه گذشت

سیده کلثوم موسسوی | خبرنگار | گاهی راوی بودن نه از تصمیم که از داغی عمیق آغاز می‌شود. سردار محمد احمدیان، از چهره‌های شناخته‌شده دفاع مقدس، می‌گوید که وقتی نخستین بار میکروفون در دست گرفت، نه قصد روایت داشت و نه انگیزه سخن گفتن؛ فقط می‌خواست در سکوت خودش گم شود. اما یک جمله از دل خاک و آتش، مسیرش را برای همیشه تغییر داد. احمدیان مهمان برنامه تلویزیونی همشهری شد و در برنامه‌ای که فرزند جمشیدی به عنوان مجری حضور داشت از سال‌های غرور آفرین دفاع مقدس برایش تعریف کرد.



جرقه روایت در دل خاک و آتش

سر دار محمد احمدیان از روزهایی برایشان می‌گوید که تصمیم گرفت از جنگ روایت کند. او می‌گوید: «اوایل که قدمم روایت نبود، بیشتر دلم می‌خواست بروم در غار تنهایی خودم و همه چیز را فراموش کنم. شاید دلم می‌خواست دائم تازه نشود، اما خیلی رود یاد یک صحنه افتادم؛ همان جایی که جرقه روایت در من زده شد.»

احمدیان به گذشته برمی‌گردد، به سنگری در جبهه؛ «در آن سنگر ۴تفر بودیم؛ من، شهیدرضا انوری (پسر محصل اطراف مشهد) و شهید جعفر عابدینی‌زاده، فرمانده ما، ناگهان گلوله‌ای مستقیم آمد و رضا به شهادت رسید. جعفر روبه‌رویم نشسته بود. فقط تکه‌هایی از پیکر رضا را می‌دیدم و باورم نمی‌شد. جعفر با حالتی عجیب نگاهم کرد و گفت: «همدا یعنی می‌شه یه روزی مردم بفهمن ما چیکار کردیم؟» همین جمله توی گوشم ماند و سال‌ها بعد دوباره در ذهنم پیچید. همان‌جا بود که فهمیدم من وظیفه دارم به مردم بگویم.»

مردم تشنه حقیقتند

احمدیان با نگاهی تجربه‌مند ادامه می‌دهد: «بعدها فهمیدم مردم دنبال شنیدن حقیقتند. بعضی‌ها تاریخ جنگ را می‌خواستند، بعضی‌ها سبک زندگی رزمنده‌ها را. من خودم دیوانه آن سبک زندگی بودم. ما ۶دوست بودیم که با هم مدرسه می‌رفتم، معروف به «شش تایی‌ها» یادم هست سر یک پاک‌کن و تراش دعوا می‌کردیم. اما وقتی وارد جبهه شدم، همان بچه‌ها که اهل شوخی و شیطنت بودند، در عرض یکی دو ماه عوض شدند. شب‌ها او‌رگشتان را سرشان می‌کشیدند و می‌رفتند برای راز و نیاز. انگار وارد بیت‌المقدس شده بودند. هر کدام برای خودشان قبری کشند؛ قبری که در آن مردانگی و ایمان دفن نمی‌شد، بلکه شکوفا می‌شد.»

جبهه: مدرسه سبک زندگی

این رزمنده سال‌های دفاع مقدس از اتفاقات خاص در جبهه برایشان تعریف می‌کند: «مردم باید بدانند در جنگ چه بر ما گذشت. خیلی چیزها شبیه معجزه بود. مثلاً وقتی آری‌پی می‌شلیک می‌شد، می‌دانستیم تا ۱۵ متر عقب‌تر شعله آتش می‌سوزاند. اما بارها دیدم که خودمان و همراهانم سالم می‌مانیم. ما با چشم خودمان چیزهایی می‌دیدیم که بعدها خیلی‌ها باور نمی‌کردند، اما امروز همان‌ها ایمان آورند، چون جنس بچه‌های جبهه اثر گذار بود.»

راوی صادق کیست؟

به باور احمدیان، صداقت در روایت از همه چیز مهم‌تر است؛ «راوی صادق باید با رزمنده‌ها زندگی کرده باشد و آنچه دیده را بی‌کم‌وکاست بگوید. صرف شنیدن از دیگران کافی نیست. من می‌گویم کسی که می‌خواهد روایت کند، باید یا خودش در صحنه بوده باشد یا از زبان افراد حاضر بشنود. الان که بیش از ۳۰سال از جنگ گذشته، خطر تحریف زیاد است. راوی باید سراغ منابع اصلی برود. من هیچ‌وقت نتوانستم بدون روایت زندگی کنم، چون بخشی از جان من در همان سنگرها جا مانده است.»

سلام آخر قدرت‌الله

او یکی از خاطراتش را با صدایی آرام نقل می‌کند: «قدرت‌الله حسین زاده از همسنگری‌هایم بارها به من گفته بود: محمد، دوست دارم دم مرگم هم سلام بر امام حسین(ع) بدم. در کربلای، توی بغلم شهید شد. آخرین کلامش (السلام علیک یا ابا عبدالله» بود. صحنه هم خیلی کشنده بود، هم جلواتش عجیب بود. من همیشه وقتی روایت کربلای ۵ را می‌گویم، از قدرت‌الله یاد می‌کنم. به مردم می‌گویم مطمئنم او همان لحظه اربابش را دید.»

احمدیان درنگ می‌کند و ادامه می‌دهد: «ما ۷۵ روز در یک سنگر کوچک با از تفاع یک متر و نیم زندگی کردیم. خواب، خوراک، دعا، همه‌چیزمان همان‌جا بود. با این همه، حتی یکبار به ما هم دعوا نکردیم. هیچ‌کس غر نمی‌زد. این همدلی برای من معجزه بود.»

شاگردان مکتب همت و خرازی

سردار احمدیان روایتش را با احترام به فرماندهان شهید به پایان می‌برد: «من همیشه گفته‌ام اگر خواستید همت و خرازی و متوسلیمان را معرفی کنید، اول شاگردهایشان را معرفی کنید؛ همان بچه‌هایی که در میدان مین، در اوج نوجوانی، جانشان را فدای دیگران کردند. آنها قهرمانان واقعی‌اند. فرماندهان بزرگ، این شاگردها را پرورش دادند.» واقعی‌اند. فرماندهان بزرگ، این شاگردها را پرورش دادند.» او لیخند محرزونی می‌زند و می‌گوید: «هر بار که می‌روم شلمچه و روایت می‌کنم، با خودم می‌گویم کاش لال می‌شدم و نمی‌توانستم دوباره این صحنه‌ها را بازگو کنم. اما بعد یاد می‌می‌افتد قول داده‌ام مردم بدانند چه گذشت. مردم باید بدانند این سلام‌ها و اشک‌ها راه کرپلا را برای ما باز کرد.»



نمره مجاهد شهید طهرانی مقدم در جنگ ۱۲ روزه آشکار شد
حجت‌الاسلام غلامحسین ازای، رئیس قوه قضاییه، گفت: «در جریان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه دیدند که نمره مجاهدت‌های شهید طهرانی مقدم و یارانش، چگونه از کشور و مردم در برابر مجاوزین غدار آمریکایی و صهیونیستی محافظت کرد.»



افتخار بازی در نقش شهید علی هاشمی
رضا نامری، بازیگر نقش شهید علی هاشمی، درباره بازی در این نقش گفت: «من تا قبل از بازی در سریال «پسران هور» شهید علی هاشمی را نمی‌شناختم. زمانی که فیلمنامه را خواندم متوجه شدم چنین شخصیتی در تاریخ ما وجود دارد. چه سعادت بالاتر از اینکه نقش علی هاشمی به من پیشنهاد شد.»

ماجرای خواستگاری متفاوت طهرانی مقدم

پای صحبت‌های همسر شهید طهرانی مقدم، پدر موشکی ایران



بود، اگر می‌خواهی بایند این را بپذیری. و من پذیرفتم، چون می‌دانستم این مسیر، مسیر عشق و ایمان است. به همین دلیل، خواستگاری ما مثل مراسم‌های معمولی نبود. لباسش نه رسمی و دامادی بود و نه کاملاً خاکی و رزمی؛ ساده و معمولی. کفش‌هایش هم خاص بود؛ کتانی‌های چینی نخی که بعضی جاهایش پارگی داشت. ما کنجکاو بودیم ببینیم داماد چه پوشیده. از پشت پرده نگاه کردیم. اول تعجب کردم، اما بعد فهمیدم که انتخابم درست است. پشت آن سادگی، صداقت و خلوصی نهفته بود که در طول زندگی مشترکمان همیشه همراه ما ماند.»

تقدیم ثواب کارها به همسر

حاج حسن در طول دوران زندگی مشترک خود دائماً از همسرش قدر دانی می‌کرد. حیدری با اشاره به این نکته می‌گوید: «همیشه می‌گفت اگر کارهای ما ثوابی دار، من همه آن را به شما تقدیم می‌کنم. این جمله، نشان‌دهنده روح بزرگ او بود. با وجود تمام مسئولیت‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی‌اش، هیچ‌گاه از خانواده غافل نمی‌شد. بعضی‌ها فکر می‌کنند شهدا دل‌بستگی نداشتند، اما اینطور نیست. شهدا، هم عاشق بودند، هم وابستگی نداشتند، فقط اولویت‌شان چیز دیگری بود؛ دفاع از وطن و انجام وظیفه‌ای الهی. حاج حسن با تمام سختی‌ها و مأموریت‌هایی که در مناطق دورافتاده داشت، هرگز خانواده را از دلش جدا نکرد. بارها می‌گفت که در بیابان‌ها، سرما تا مغز استخوان می‌رفت و شرایط بسیار دشوار بود، اما همیشه یاد خانواده در دلش زنده بود. با وجود تمام آن سختی‌ها، هر وقت به خانه برمی‌گشت، تلاش می‌کرد برای بچه‌ها خاطره‌های شیرین بسازد؛ زمانش کم بود، اما کیفیتی زیاد. گاهی با آنها به کوه می‌رفت، بعد از نماز جمعه می‌پردشان سینما یا رستوران تا نبودش در روزهای قبل را جبران کند.»

هیچ‌وقت چیزی را به بچه‌ها تحمیل نمی‌کرد

همسر شهید از سبک تربیتی طهرانی مقدم اینطور می‌گوید: «او

عشق واقعی در دل جنگ

شهید طهرانی مقدم به پدر موشکی معروف است، اما ایشان ابعاد دیگری هم داشت که کمتر به آن پرداخته می‌شود؛ فوتبالیست و کوهنورد حرفه‌ای بود طوری که اکثر قله‌های مهم کشور را فتح کرده بود. او عاشق خانواده بود و جزئیات رفتاری او در زندگینامه‌اش نوشته شده است. همسر شهید در این باره می‌گوید: «جزئیات زندگی شخصی ما که در کتاب مرد ابدی آمده، فقط روایت یک از دواج نیست، بلکه تصویری واقعی از زندگی رزمندگان دوران دفاع مقدس است. شاید برای خیلی از هم‌نسلان ما چنین شرایطی پیش آمده باشد. حاج حسن نمونه‌ای از همان نسل بود. بعضی وقت‌ها می‌شوم که چرا در کتاب تا این حد جزئیات بیان شده، اما من و خانم سپهری (نویسنده کتاب) تصمیم داشتیم همه‌چیز را شفاف و دقیق بازگو کنیم تا نسل جوان بتواند شرایط آن دوران را بهتر سنی تجسم کند. گاهی تصور می‌شود که در ازدواج‌های آن دوران عشق و علاقه‌ای در میان نبوده، اما حقیقت این است که این عشق‌ها واقعی، عمیق و الهی بودند. در واقع، هدف این کتاب همین بود که نشان دهد در آن روزگار جنگ در دل همان شرایط سخت و غیرعادی، عشق هم وجود داشت؛ عشقی ساده، پاک و پایدار. ما هم مثل دیگر خانواده‌های آن دوران، با شرایطی خاص روبه‌رو بودیم. جنگ همه‌چیز را تحت تأثیر قرار داده بود و طبیعی بود که زندگی ما مثل زندگی‌های معمولی نباشد.»

خواستگاری متفاوت طهرانی مقدم

خواستگاری حاج حسن، قصه‌ای عجیب و ساده بود. سه بار خواستگاری به‌دلیل مشغله و حضور او در جبهه عقب افتاد تا اینکه در نهایت این دیدار سرانجامی زیبا پیدا کرد. همسر شهید در این‌باره می‌گوید: «اوایل گفت‌وگوی ما شاید بیش از ۱۰ دقیقه طول نکشید. در همان دیدار، حاج حسن گفت: یا شهید می‌شوم، یا مجروح و معلول، یا به اسارت می‌روم. زندگی من معمولی نخواهد

او کنار موشک نماز می‌خواند

انتخاب زندگی ساده و کار دشوار به‌جای آسایش، نشان‌دهنده اولویت او بر باقیات‌المالعات است. حیدری به خاطره‌هایی از کمبودهای اولیه در ساخت موشک اشاره می‌کند و می‌گوید: «حتی برای خرید سیم‌خاردار مشکل داشتند. گاهی به‌خاطر خرابی خودروی سوخت و محدودیت‌هایشان، سوخت را با سطل می‌ریختند. با این حال، از همین شرایط سخت نتوانستند به قدرت برسند. آنکه می‌خواهد قدر تمند شود باید به خدا متصل باشد، اعتقادانش را در چارچوب شرع نگه دارد و تابع ولایت باشد. حاج حسن همواره در عمل تابع ولایت بود؛ او کنار موشک نماز می‌خواند و با همان ایمان و اخلاص به مأموریت‌ها نگاه می‌کرد.»

پای صحبت‌های معصومه سپهری، نویسنده کتاب «مرد ابدی»

طهرانی مقدم چطور مرد ابدی شد؟



باشد که اکنون، پس از ۱۴سال از شهادتش، تازہ درمی‌یابیم او را نشناخته بودیم. معصومه سپهری نویسنده موفق حوزه دفاع مقدس در برنامه تلویزیونی همشهری بخش‌های جذاب کتابش را روایت می‌کند.

درسی که سردار از جنگ گرفت: باید قوی شویم

حدود ۱ماه پس از شهادت حاج آقا، ما برای این کار دعوت شدیم. آن زمان، من هم و نه خانواده‌ام و نه حاج‌خانم تصور نمی‌کردیم که کار به این نقطه برسد. کتاب نورالدین پسر

مدیریت پدرانه و دلسوزانه

یادم هست همان روز اول مصاحبه، زینب خانم، فرزند بزرگ حاج آقا گفت: «همه از پدرم می‌گویند، اما مادر هم هیچ وقت دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که او برای این زندگی و موفقیت‌های پدرم خیلی فداکاری کرده است.» جالب است که نخستین تلاش برای نوشتن کتاب درباره شهید طهرانی مقدم نیز توسط زینب خانم، آغاز شده بود. ایشان با ۴۱روز از دوستان و خانواده‌ها پرسیدند که بعد از فهمیده بودند که این کار، سخت و طولانی است و بهتر است به‌دست فرد

دیگری سپرده شود. این صحبت‌ها، باعث شد از همان ابتدا نقش زنان را در زندگی حاج‌حسن آقا جدی‌تر ببینم. نقش همسر و مادر... هر چه جلوتر می‌رفتم، شاخه‌های تازه‌ای از زندگی حاج آقا نمایان می‌شد؛ شاخه‌هایی تنومند که هر کدام می‌توانستند موضوع کتابی مستقل باشند. مثلاً نحوه پر خورده حاج‌حسن با جوان‌ها؛ اینکه چطور از آدم‌های معمولی قهرمان می‌ساخت، چطور اسم کوچک همه نیروهایش و شرایطشان را به‌خاطر می‌سپرد و از احوال شخصی آنها را خبر بود. مثلاً می‌دانست چه‌کسی پدرش بیمار است یا چه‌کسی در آستانه ازدواج قرار دارد. او همچون پدری مهربان، مشکلات

نیروهایش را پیگیری و شخما بر حل آنها اقدام می‌کرد. وقتی می‌دید جوانی ازدواج نکرده، می‌گفت: «چرا ازدواج نمی‌کنی؟» نکته کسی را دوست داری و او را به تونی دهنی. می‌خواهی من پیام‌ها ب آنها صحبت کنم؟ اگر نگران مسائل مالی هستی، نگران نباش خودم کمک می‌کنم... حتی وقتی نیروهایش بدر می‌شدند، حواسش به جزئیات بود. حالشان را می‌پرسید و لبخند می‌گفت: «اسم بچه‌ات را چی گذاشتی؟ شب‌ها بچه راحت می‌خوابه؟» با این نوع مدیریت و فرماندهی بود که بر قلوب نیروهایش فرماندهی می‌کرد و نتندنی‌ها به‌دست نیروهایش، ممکن می‌شد.

توجه به پیشرفت بانوان

او همواره معتقد بود که بانوان باید از نظر علمی، فرهنگی و جسمی رشد کنند. این نکته است که همسر شهید به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «از یک سو، به درس‌های دانشگاهی و معارف دینی علاقه داشت و از سوی دیگر، بر سلامت جسم و ورزش بانوان تأکید می‌کرد. در مقطعی نیز مسئولیت امور ورزشی سپاه را بر عهده داشت. در آن زمان، یکی از کارهای شاخص او حمایت از بانوان کوهنورد بود. در آن مقطع که تیم ملی کوهنوردی بانوان ایران برای صعود به اورست نیاز به حمایت مالی داشتند و هیچ نهادی پشتیبانی‌شان نمی‌کرد، شهید طهرانی مقدم با درایت وارد عمل شد و سپاه را برای حمایت از آنان پای کار آورد. او می‌گفت: «اوایل زنان مسلمانی که بر بام دنیا می‌ایستند، باید دختران شیعه و ایرانی باشند.» در بدرفه و استقبال آنان نیز شخصاً در فرودگاه حضور یافت. این بانوان در سالاروز میلاد حضرت زهرا(اس) پرچم ایشسان را بر بلندترین قله جهان برافراشتند. در دوره‌ای دیگر، زمانی که در کمیته کوهنوردی سپاه فعالیت داشت، ایده بزرگ «فتح قله دماوند به ۵۰۰۰ کوهنورد» را مطرح کرد که حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر از شرکت‌کنندگان آن بانوان جوان بودند. این برنامه الهام‌گرفته از صعود گروهی ۱۵۰۰ نفری به قله باشد. اکثر افرادی که در این طرح شرکت کردند، طی یک سال در سراسر کشور از قله‌ها سپند، سیلان، بینالود و دیگر ارتفاعات بالا رفتند و در نهایت به دماوند رسیدند. این صعود، علاوه بر شکوه معنوی، دستاوردهای عملی نیز داشت؛ از جمله بازسازی پناهگاه‌ها، بهبود مسیرها و افزایش ظرفیت مناطق کوهستانی.»

خاطره‌ای از روزهای سخت

یکی از خاطراتی که حاج‌خانم در اواخر گفت‌وگوهایمان تعریف کردند، مربوط به اوایل زندگی مشترکشان بود. آن روزها، ایشان روزهای پر از انتظار و تنهایی و شرایط دشواری داشتند که حتی به بیماری جسمی منجر شده بود. گفتند: «یک‌بار حسن آقا مرخصی آمده بود. به ایشان گفتم: حسن! من تمام هفته را می‌توانم تحمل کنم، فقط جمعه‌عصرها خیلی سخت می‌گذرد و نمی‌دانم چه کنم؛ خیلی دلم می‌گیرد. حسن آقا بلافاصله گفت: «خب، اینکه چیزی نداره، فکر کن شنبه است!» با این حرف خندید و من هم خندیدم. او صادقانه و با نیت پاک می‌گفت و من هم حرف‌هایش را می‌پذیرفتم، واقعا بعد از آن، صبر بر تنهایی و انتظار نامعلوم برایم راحت‌تر شد.»

گزارش

تجلیل از ۱۱۰ نویسنده و شاعر جوان



آیین تقدیر از خانواده‌اهالی قلم‌دهم‌های ۸۰ و ۹۰ مناطق ۳۲گانه شهر تهران و تجلیل از ۱۱۰ نفر از نویسندگان و شاعران جوان، با حضور داوود گودرزی، معاون خدمات شهری و محیط زیست شهرداری تهران، جمعی از مدیران شهری، فعالان فرهنگی و خانواده‌های اهل قلم در مجموعه فرهنگی-تاریخی برج آزادی بر گزار و از آخرین دستاوردهای ادبی نسل جوان و نوجوان رونمایی شد. این مراسم که با هدف حمایت از جریان‌های خلاق ادبی و ترویج فرهنگ مطالعه و نویسندگی میان نوجوانان و جوانان تدارک دیده شده بود با استقبال بالای جوانان و نوجوانان به یکی از پرشورترین برنامه خانواده اهل قلم تبدیل شد. داوود گودرزی، معاون شهردار تهران، در این مراسم با سخنانی ضمن قدردانی از برگزار کنندگان این برنامه گفت: «شهرداری تهران در کنار توسعه عمرانی، خود را متعهد به گسترش زیست فرهنگی و اجتماعی در شهر می‌داند و تقویت استعدادهای ادبی نسل جدید، یکی از مسیرهای تحقق شهر فرهنگی و انسان‌محور است.» گودرزی با تشرایک بر شناسایی استعدادهای برتر در مناطق مختلف شهرداری تهران گفت: «این برنامه بستری برای شناسایی و پرورش نویسندگان جوان در مناطق مختلف پایتخت است و بی‌شک با مشارکت نویسندگان، می‌توان شهر را به فضای اندیشه، خلاقیّت و گفت‌وگو تبدیل کرد.» جذاب‌ترین بخش این مراسم مشاعره نوجوانان و شعر خوانی آنها بود که مورد استقبال حاضران قرار گرفت و در پایان از برگزیدگان حوزه کتاب و نویسندگان مناطق ۳۲گانه شهر تهران با اهدای لوح تقدیر و هدایا تجلیل شد.

یاد

برای بی کنگره شعر ۱۱ هزار شهید با جوایز ویژه



کنگره ملی شعر ۱۱ هزار شهید اصناف، بازاربان و فعالان اقتصادی بر گزار می‌شود. محمدمهدی عبداللهی، دبیر کنگره، با بیان اینکه این کنگره در ایام شهادت سیدالشهدای مقاومت، سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۶ دی ماه در تهران بر گزار می‌شود، می‌گوید: «میزان جوایز این کنگره نسبت به سایر برنامه‌های مشابه سطح بالایی دارد و جوایز نفراات اول در کنار تندیس در هر بخش ۵۰ میلیون تومان، نفراات دوم ۴۰ میلیون تومان و نفراات سوم ۳۰ میلیون تومان و نفراات شایسته تقدیر در هر بخش ۲۰ میلیون تومان است.» او ادامه می‌دهد: «آثار برگزیده کنگره در بخش نهایی در کتابی منتشر خواهد شد تا ماندگار شوند، همچنین برای بهره‌برداری بهتر از این کنگره مراسم شب شعر در حاشیه آن با حضور شاعران برتر کشور تدارک دیده شده است.»

عبداللهی بیان اینکه سازمان بسیج اصناف بازاربان و فعالان اقتصادی از این کنگره شعر حمایت کردند می‌گوید: «هرم معظم انقلاب شعر را رسانه تاثیر گذار می‌داند و از این جهت به نظر می‌آید در بعد کار ترویجی در حوزه فرهنگ ایثار و شهادت شعر یکی از بهترین رسانه‌هاست.»

او درباره بخش بین‌المللی ایسن کنگره می‌گوید: «بخش شعرای خارجی کنگره هم تشکیل شده و شاعران خارجی هم می‌توانند آثار خود را به دبیرخانه کنگره ارسال کنند.» به گفته عبداللهی، مهلت ارسال آثار به کنگره ملی شعر با توجه به استقبال و درخواست شعرا، تا کنون ۲ بار تمدید شده و آخرین مهلت ارسال آثار، روز بسیج مستضعفین یعنی پنجم آذر ماه است. عبداللهی با بیان اینکه تاکنون حدود ۴۰۰ شاعر اثر خود را ارسال کرده‌اند، ادامه می‌دهد: «از همه طلیف‌های سنی شعرا در این کنگره شرکت کرده‌اند که از ۲۷ استان و ۱۷عشره هستند، البته آثار بخش بین‌الملل جداگانه پس از پایان مهلت ارسال آثار اعلام خواهد شد.»

او می‌گوید: «این کنگره در بخش‌های شعر کلاسیک، شعر سپید و نو، ترانه و سرود و بخش کودک و نوجوان و بین‌الملل بر گزار می‌شود و محوریت همه این اشعار شهدای اصناف، بازاربان و فعالان اقتصادی در همه دوران‌های انقلاب اسلامی از مبارزات پیش از پیروزی تا دفاع مقدس و جنگ ۱۲ روزه و جبهه مقاومت است.»